

رهیافتی به تعریف «وجوه» و «نظائر»

از دیدگاه قرآن پژوهان*

- علی تمسکی بیدگلی^۱
- سیدعلی اکبر ربیع تاج^۲
- سیدمحسن موسوی^۳

چکیده

«وجوه» و «نظائر» یکی از شاخه‌های علوم قرآن است که نخست به گونه پراکنده در میان تفاسیر می‌آمد و پس از چندی نگاهته‌هایی ویژه این رشته سامان گرفت. نویسندگان در این نگاهته‌ها که کمابیش آن را وجوه و نظائر می‌نامیدند، الفاظ دارای چند معنا و معانی آن‌ها، و الفاظ هم‌معنا را گرد می‌آوردند؛ اما هیچ‌یک مراد خود را از وجوه و نظائر روشن نکردند یا اگر چنین کردند، آیندگان بدان راه نبردند. بدین‌روی آیندگان درباره مراد این نگارندگان از وجوه و نظائر، دچار دودستگی شدند و باز از آنجا که تعریف دسته دوم که سیوطی نامورترین چهره آن‌هاست، درست برداشت نشد، این دودستگی به چنددستگی تبدیل شد.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۳/۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۲۱.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآنی و حدیث دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول) (ali.tamasoki@gmail.com).

۲. دانشیار دانشگاه مازندران (sm.rabinataj@gmail.com).

۳. استادیار دانشگاه مازندران (sm.musavi@gmail.com).

اینک خواننده امروزین با شماری از تعریف‌ها و برداشت‌های گونه‌گون و ناساز روبه‌روست و برایش روشن نیست که کدام درست است و کدام نادرست. این جستار به روش توصیفی، تحلیلی و انتقادی به روشنگری در این باره پرداخته و تعریف درست وجوه و نظائر را روشن ساخته است و آن، این است که وجوه، معانی قرآنی لفظ دارای بیش از یک معناست و نظائر، الفاظ هم‌معنا در قرآن. **واژگان کلیدی:** وجوه، نظائر، معانی قرآن، الفاظ قرآن.

مقدمه

دیرینه وجوه و نظائر در قرآن به روزگار پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله باز می‌گردد.^۱ پس از چندی که وجوه و نظائر، جسسته و گریخته در تفاسیر قرآن می‌آمد، در سده دوم هجری^۲ - و شاید در همان سده نخست^۳ - نگارش نگاهشته‌های ویژه این رشته آغاز شد. با اینکه وجوه و نظائر در سده نخست و دوم هجری، روایی و روانی داشت، هیچ تعریف روشنی از آن ارائه نشد یا به آیندگان نرسید تا اینکه ابن جوزی در سده ششم، تعریفی در این باره ارائه داد؛ همان تعریفی که در سده‌های پسین، ابن تیمیه و پس از وی زرکشی و سیوطی بدان خرده گرفتند و تعریفی دیگر در این باره بیان نمودند. گرچه، ناساز با این چندرایی‌ها در تعریف وجوه و نظائر، نگاهشته‌های این دانش، از آغاز تا کنون کمابیش به یک روش راه پیموده‌اند.^۴

این پژوهش بدین روی می‌تواند ارزنده باشد که مطالب بسیاری در این رشته به نگارش درآمده و وجوه و نظائر یکی از شاخه‌های علوم قرآن در نگاهشته‌های این دانش

۱. روایاتی در این باره به ایشان منسوب است که البته تنها درباره وجوه است، نه وجوه و نظائر. همچنین به باور برخی، این روایات پیوندی با وجوه اصطلاحی ندارد و تنها درباره بازداشتن از بسندگی به ظاهر در تفسیر قرآن است (برای دیدن این روایات و شرح آن ر. ک: سیوطی، ۱۴۲۶: ۳/۹۷۶-۹۷۷).

۲. نخستین نگاهشته رسیده درباره وجوه و نظائر از مقاتل بن سلیمان (د ۱۵۰ ق.) در همین سده است. البته نجارزادگان به نگاهشته دیگری در این رشته با نام *بیان معانی الفاظ القرآن* دست یافته و در مقاله‌ای کوشیده است تا نشان دهد که این کتاب از علی بن عبدالله بن عباس، فرزند مفسر سترگ قرآن، متوفای ۱۱۸ ق. است. ایشان در فرجام مقاله می‌نگارد که در برابر نگره روا و روان، هم اینک باید این نگاهشته را نخستین کتاب رسیده در این دانش به شمار آورد (ر. ک: نجارزادگان، ۱۳۸۵: ش ۱۷۹).

۳. اگرچه از این سده، کتابی به دست ما نرسیده است، حیری نیشابوری نگاهشته‌ای را در این باره برای ابن عباس (د ۶۸ ق.) برمی‌شمرد (ر. ک: حیری نیشابوری، ۱۹۹۶: ۲۳).

۴. به جز *تحصیل نظائر القرآن* از حکیم ترمذی (ر. ک: حکیم ترمذی، ۱۳۸۹).

اللفظة ما أريد بالأخرى (۱۴۰۴: ۸۳).

چکیده تعریف نظائر بر پایه نوشته بالا چنین است: «کلمات هم‌لفظی که معنایشان یکی نیست»؛ همچنان که ابن تیمیه، تعریف نظائر ابن جوزی را چنین گزیده نویسی می‌کند: «هی نظائر فی اللفظ ومعانیها مختلفة» (ابن تیمیه، تفسیر سوره الاخلاص، بی‌تا: ۹۶).

این تعریف، همچنان که ابن تیمیه (الاکلیل، بی‌تا: ۱۴)، زرکشی (۱۴۱۰: ۱/۱۹۳) و سیوطی (بی‌تا: ۳/۹۷۶) گوشزد کرده‌اند^۲ دچار این خرده است که با نگاهشده‌های این دانش سازگار نیست؛^۳ زیرا در این نگاهشده‌ها، «نظائر، الفاظ هم‌معنا در قرآن هستند» که با واژگانی مانند «نظیرها»، «مثل قوله»، «مثلها»، «كقوله»، «نحو قوله» در یک وجه از وجوه معنایی به هم عطف شده‌اند؛^۴ مانند این نمونه از کتاب وجوه و نظائر مقاتل:

تفسیر الحسنی علی ثلاثة أوجه:

فوجه منها: الحسنی؛ یعنی: الجنة، فذلك قوله فی یونس: ﴿لَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى﴾ [یونس / ۲۶]؛ یعنی: الذين وَحَدُوا لهم الحسنی؛ یعنی: الجنة، ﴿وَزِيَادَةٌ﴾؛ یعنی: النظر إلى وجه الله ونظيرها فی النجم، حيث يقول: ﴿وَيَجْزِي الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى﴾ [النجم / ۳۱]؛ یعنی: بالجنة، وكقوله فی الرحمن: ﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ﴾ [الرحمن / ۶۰] يقول: هل جزاء أهل التوحيد إِلَّا الجنة.

الوجه الثاني: الحسنی؛ أي: البنون، فذلك قول الله تعالى فی النحل: ﴿هُمْ الْحُسْنَى﴾ [النحل / ۶۲]؛ أي: البنون.

والوجه الثالث: الحسنی؛ یعنی: الخیر، فذلك قوله فی براءة: ﴿إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَى﴾ [التوبة / ۱۰۷] يقول: ما أردنا ببناء المسجد إِلَّا الخیر. ونظيرها فی النساء: ﴿إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا﴾ [النساء / ۶۲]؛ یعنی: الخیر (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۷: ۳۶-۳۷).

۱. کلمه عبارت است از لفظ و معنا، هر دو با هم. پس اگر دو لفظ یکسان دارای یک معنا نباشند، یک کلمه به شمار نمی‌آیند. در این نوشتار، کلمه و واژه، به یک معنا به کار می‌روند.
۲. در دنباله همین مقاله متن سه کتاب بالا می‌آید.
۳. نگاهشده‌هایی همانند وجوه و نظائر مقاتل و دامغانی که ابن جوزی، از آن‌ها در شمار نگارندگان وجوه و نظائر یاد کرده است (ر.ک: ابن جوزی، ۱۴۰۴: ۸۲-۸۳).
۴. تنها بخش نخست جمله (تا پیش از «که») تعریف نظائر است و دنباله آن تنها درباره شیوه آمدن این واژگان در نگاهشده‌های وجوه و نظائر است. این الفاظ هم‌معنا (نظائر)، گاه بی‌آنکه با تعابیر پیش گفته به هم عطف شوند، پشت سر هم آورده می‌شوند.

بر پایه این نمونه، در وجه نخست، «الحُسنی» در آیات ۲۶ یونس و ۳۱ نجم، و «الإحسان» در آیه ۶۰ رحمن - که هر سه، هم در لفظ (حسن) یکسان‌اند^۱ و هم در معنا (جنت) - نظائر یکدیگرند. در وجه دوم، «الحُسنی» نظیری ندارد؛ و دو واژه «الحُسنی» و «الإحسان» در آیات ۱۰۷ توبه و ۶۲ نساء - که هر دو در لفظ (حسن) و معنا (خیر) همگون‌اند - در وجه سوم، نظائرند (طیار، ۱۴۲۲: ۹۲-۹۴). اما بر پایه تعریف ابن جوزی در نمونه بالا، برای نمونه، دو واژه «الحُسنی» و «الإحسان» در آیات ۲۶ یونس و ۶۲ النساء - که هم لفظ (حسن) و ناهم معنا (جنت / خیر) هستند - نظائرند.

البته این گمانه هست که «نظیر» در نگاشته‌هایی مانند وجوه و نظائر مقاتل به معنای لغوی‌اش به کار رفته باشد؛ به ویژه اینکه در این نگاشته‌ها، بیشتر از واژگان همانند «نظیر» (مانند «مثل قوله»، «مثلها»، «كقوله» و «نحو قوله») سود برده شده است تا خود این واژه. همان گونه که ابن جوزی در *نزهة الاعین النواظر* این واژه را به معنای لغوی آن به کار برده، نه به معنای اصطلاحی نظائر (برای نمونه رک: ۱۴۰۴: ۱۱۳، ۱۴۶، ۱۵۱، ۱۵۷، ۱۶۴، ۱۷۷، ۲۰۷).

گرچه به باور نگارنده، گمانه بالا، سست‌بنیاد است و گویا به کار بردن واژگان گوناگون به معنای «نظیر» در نوشته‌های وجوه و نظائری همانند کتاب مقاتل، برای تنوع در تعبیر و پرهیز از بسامد این واژه و دل‌زدگی خواننده بوده است. اما وجوه در دیدگاه ابن جوزی به «معانی و تفاسیر نظائر» یا به سخن درازدامن‌تر، معانی و تفاسیر الفاظ غیر هم‌معنا تعریف شده است.

تعریف دوم

پس از ابن جوزی، ابن تیمیه (د ۷۲۸ ق.) تعریف دیگری از وجوه و نظائر می‌آورد و بر تعریف پیشین خرده می‌گیرد. *تفسیر سورة الاخلاص و الاکلیل* این دیدگاه را روشن می‌کنند:

فالنظائر: اللفظ الذى اتفق معناه فى الموضوعين وأكثر. والوجوه: الذى اختلف معناه

۱. مراد از هم‌لفظی، یکی بودن ریشه الفاظ است.

كما يقال الأسماء المتواطئة و المشتركة^۱ وإن كان بينهما فرق ولبسطه موضع آخر. وقد قيل: هي نظائر في اللفظ ومعانيها مختلفة فتكون كالمشتركة وليس كذلك؛ بل الصواب أن المراد بالوجوه والنظائر هو الأول (تفسير سورة الاخلاص، بي تا: ۹۶).

الأسماء المشتركة في اللفظ هي من المتشابهة وبعض المتواطئة أيضًا من المتشابهة ويسمّيها أهل التفسير الوجوه والنظائر وصنّفوا كتب الوجوه والنظائر، فالوجوه في الأسماء المشتركة والنظائر في الأسماء المتواطئة.

وقد ظنّ بعض أصحابنا المصنّفين في ذلك أن الوجوه والنظائر جميعًا في الأسماء المشتركة فهي نظائر باعتبار اللفظ ووجوه باعتبار المعنى وليس الأمر على ما قاله، بل كلامهم صريح فيما قلناه لمن تأمله (الاكلیل، بي تا: ۱۴).

تعريف نظائر در تفسیر سورة الاخلاص ابن تیمیه چنین است:

«اللفظ الذي اتفق معناه في الموضوعين وأكثر»: الفاظي که معنایشان در دو یا چند جا، یکی است.

شایان ذکر است که در این تعریف، «اللفظ» به صورت مفرد آمده است، اما به قرینه «فی الموضوعین و أكثر»، در برگردان این تعریف، در برابر «اللفظ» واژه «الفاظ» بیان شده است. البته در نظائر، دو یا چند لفظ گوناگون نداریم، بلکه یک لفظ داریم که در دو یا چند جا به یک معنا تکرار می شود و به این الفاظ تکرارشونده، نظائر گفته می شود.

همچنین تعریف وجوه در همان کتاب چنین است: «[اللفظ] الذي اختلف معناه». بر پایه ظاهر این متن، وجوه، خود لفظ دارای چند معناست، نه معانی آن.

این تعریف وجوه، نشانگر تطبیق نادرست «وجوه» با «لفظ مشترک»، از سوی ابن تیمیه است. البته ابن تیمیه بر این برابری چندان پافشاری نمی کند و همان گونه که از تفسیر سورة الاخلاص وی برمی آمد، خودش به این یکسان‌انگاری وجوه و لفظ

۱. «اسماء» در اینجا به معنای «الفاظ» است و این در نگاشته‌های ابن تیمیه نمونه‌های بسیار دارد؛ مانند: «الألفاظ المشتركة سواء كانت تلك المعاني متفاضلة وألفاظها هي التي يقال لها الألفاظ المشككة أو كانت متساوية وهي الأسماء المتواطئة» (۱۴۰۶: ۱/۱۲۲).

۲. بر پایه متن الاكلیل که پس از همین متن تفسیر سورة الاخلاص آمده، «المتواطئة» نام دیگر نظائر و «المشتركة» نام دیگر وجوه است.

گفتنی است که در دیدگاه ابن تیمیه، وجوه و نظائر درباره هر واژه‌ای به کار نمی‌روند؛ بلکه به گواهی عبارت «... ویسمیها أهل التفسیر الوجوه والنظائر» در *الاکلیل*، وجوه و نظائر تنها ویژه واژگان قرآنی است.

تعریف سوم

مختصر الصواعق المرسله از ابن قیم جوزیه (د ۷۵۱ ق.)، شاگرد ابن تیمیه، با تلخیص موصلی (د ۷۷۴ ق.) کتاب دیگری است که تعریف وجوه و نظائر در آن آمده است: فالوجوه: الألفاظ المشتركة، والنظائر: الألفاظ المتواطئة؛ الأول فیما اتفق لفظه واختلف معناه والثانی فیما اتفق لفظه ومعناه» (ابن قیم جوزیه، ۱۴۲۲: ۵۳۳).

این دیدگاه در تعریف وجوه و نظائر با دیدگاه ابن تیمیه یکی است و سخن درباره اش، همان.

تعریف چهارم

این تعریف را نخست زرکشی (د ۷۹۴ ق.) گزارد و سیوطی (د ۹۱۱ ق.) همان را بازگفت. این تعریف، از آن روی که در *البرهان* و به ویژه در *الاتقان* آمده، از روایی و روانی ویژه‌ای برخوردار است و وجوه و نظائر کمابیش با این تعریف شناخته می‌شوند. همین تعریف چون درست فهمیده نشده، به جای رهنمون، رهن شده است تا آنجا که برخی بر پایه لغزش در برداشت، به نقد آن پرداخته‌اند. نگارنده پس از روشنگری درباره این تعریف، این برداشتها و نقدهای نادرست را بررسی کرده است.

متن *البرهان* و *الاتقان* درباره وجوه و نظائر به همراه یک نمونه از این دو کتاب چنین است:

فالوجوه اللفظ المشترك الذی [یستعمل] فی عدّة معان کلفظ الأمة وقد أفردت فی هذا

۱. دست کم در یک نسخه *البرهان*، این واژه و واژه «کالآلفاظ» که در ادامه عبارت در قلاب آمده، وجود ندارد (ر.ک: زرکشی، ۱۴۱۰: ۱/۱۹۳). افزون بر این دو واژه، برخی واژگان دیگر این متن نیز دست کم در برخی نسخه‌های *البرهان* و *الاتقان* نیستند؛ اما بود و نبود آن واژگان بر خلاف این دو واژه، در معنای متن بالا چندان تأثیرگذار نیست. به گمان نگارنده، شاید برخی از این واژگان، به ویژه دو واژه پیش گفته از افزوده‌های محققان باشد، نه کلام زرکشی و سیوطی.

القسم کتاباً سمّيته معترك الأقران في مشترك القرآن^۱ والنظائر [كالألفاظ] المتواطئة. وقيل: النظائر في اللفظ والوجوه في المعاني وضعف لأنه لو أريد هذا لكان الجمع في الألفاظ المشتركة وهم يذكرون في تلك الكتب اللفظ الذي معناه واحد في مواضع كثيرة فيجعلون الوجوه نوعاً لأقسام والنظائر نوعاً آخر كالأمثال^۲ (زرکشی، ۱۴۱۰: ۱۹۳/۱؛ سیوطی، ۱۴۲۶: ۳/۹۷۵-۹۷۶). ...^۳

الهدى سبعة عشر حرفاً (وجهاً):^۴

[۱] بمعنى البيان كقوله تعالى: «أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ» [البقره / ۵] ...^۵
[۱۳] بمعنى الاسترجاع: «وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّبِعُونَ» [البقره / ۱۵۷] ونظيرها في النغبين [/ ۱۱]: «وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ» أي في المصيبة أنها من عند الله: «يَهْدِي قَلْبَهُ» للاسترجاع (زرکشی، ۱۴۱۰: ۱۹۳/۱-۱۹۴).

بر پایه عبارت «فالوجوه اللفظ المشترك الذي [يستعمل] في عدّة معان» در متن بالا، تعریف زرکشی و سیوطی از وجوه، خود لفظ مشترک است، نه معانی آن؛ برای مثال، در نمونه‌ای که از البرهان بازآوردیم، خود «هدی» وجوه است، نه معانی گوناگون آن، مانند «بیان» و «استرجاع».

همان طور که بیان شد، این باور که وجوه، خود لفظ مشترک است، ناشی از تطبیق نادرست میان اصطلاح وجوه با لفظ مشترک است.

البته بر پایه الاتقان با تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم که در آن به جای «الوجوه اللفظ المشترك»، «الوجوه للفظ المشترك» آمده (سیوطی، ۱۳۶۳: ۲/۱۴۴)، می‌توان گفت

۱. از «وقد أفردت» تا بدین جا تنها در الاتقان آمده است.

۲. «كالأمثال» تنها در البرهان آمده است.

۳. به باور نگارنده، این دو چاپ البرهان و الاتقان که متن بالا بر پایه آن‌ها آمد، بهترین چاپ این دو نگاهشده است.

۴. «حرف» در این متن البرهان به جای «وجه» نشسته است، همچنان که در همین نمونه الاتقان (یعنی «هدی») و دیگر نمونه‌هایش (ر.ک: سیوطی، ۱۴۲۶: ۳/۹۷۸-۱۰۰۳) «وجه» به کار رفته است. گفتنی است که چه‌بسا در البرهان «حرف» و «وجه» مترادف‌اند و به جای هم به کار می‌روند؛ مانند اینکه در نام‌گذاری فصل‌های «النوع الخامس» چند بار «حرف» و چند بار «وجه» به کار رفته است، مانند: «الفصل الرابع عشر: ما جاء على عشرین وجهاً»، «الفصل الخامس عشر: ما جاء على ثلاثة وعشرين حرفاً» (ر.ک: زرکشی، ۱۴۱۰، ۱/۲۲۴-۲۴۰).

۵. تنها دو معنای اول و سیزدهم برای نمونه آورده شد.

که در باور نگارنده‌اش، وجوه معانی لفظ مشترک است، نه خود آن؛ اما ایروانی بر آن است که در این تحقیق، خطای چاپی رخ داده است:

اما آنچه در دو چاپ فرجامین *الاتقان* هست، «الوجه اللفظ المشترك» است و این یعنی آنچه در *الاتقان* با پژوهش محمد ابوالفضل ابراهیم آمده، لغزش چاپی است. وانگهی در دو چاپ فرجامین *البرهان* «اللفظ المشترك» آمده و شیوه محمد ابوالفضل ابراهیم در تحقیق *الاتقان* بر این است که ناهمسانی‌های آن با *البرهان* را گوشزد کند. پس اگر در اینجا نیز *الاتقان* با *البرهان* گونه‌گونی داشت، وی در تحقیق خود در *الاتقان* بدان اشاره می‌کرد و چون چنین نکرده، می‌توان گفت که در *الاتقان* با پژوهش محمد ابوالفضل ابراهیم خطای چاپی رخ داده است (۱۳۷۱: ش ۳۶/۱۰).

این تعلیل ایروانی بر رخ دادن خطا در *الاتقان* با تحقیق ابوالفضل ابراهیم هر چند درست، اما استوار نیست و با وجود آن، باز این گمانه می‌ماند که عبارت اصلی سیوطی - و حتی زرکشی - همان باشد که در *الاتقان* ابوالفضل ابراهیم بر خلاف سایر نسخ چاپی آمده (یعنی: *الوجه لفظ المشترك*)؛ زیرا چه بسا در نسخه‌های خطی، الف و لام به هم می‌چسبند و «ال» و «لا»، هر دو به صورت «لا» نگاشته می‌شوند و این می‌تواند لغزش نسخه‌نویس نسخ خطی و محقق نسخه‌های چاپی را در جداسازی این دو در بر داشته باشد.

از سوی دیگر ابوالفضل ابراهیم در تحقیق *الاتقان*، هیچ اشاره‌ای نکرده است که همه ناهمسانی‌های این کتاب با *البرهان* را گوشزد خواهد کرد؛ گویانکه شیوه رایج - نه همیشگی - وی همان است که ایروانی گفت.

گفتنی است که *الاتقان* ابوالفضل ابراهیم، این برتری را دارد که بر نسخه *الاتقان* جرامود الناصری الحنفی، شاگرد و بازگوینده نوشته‌های سیوطی استوار است و از آنجا که وی آن را بر سیوطی خوانده است، از ارزشمندترین و استوارترین و کم‌یاب‌ترین نگاشته‌های خطی است (سیوطی، ۱۴۲۶: ۱۱/۲-۱۲، مقدمه محقق).

به هر روی، به باور نگارنده گرچه دلیل ایروانی استوار نیست، بن‌مایه رخ دادن

۱. حتی *البرهانی* که ابوالفضل ابراهیم، خودش آن را تحقیق کرده است (پاورقی از نگارنده؛ ر.ک: زرکشی، ۱۳۷۶: ۱/۱۰۲).

لغزش در *الاتقان* ابوالفضل ابراهیم در جای خود درست است و سخن ایروانی می‌تواند مؤیدی بر دو دلیل نگارنده باشد. یکی اینکه بسیار بعید است که مراد سیوطی و زرکشی از وجوه، معانی لفظ مشترک باشد و این مراد را با عبارت «الوجوه للفظ المشترك الذی [یستعمل] فی عدّة معان» بیان کنند. دیگر اینکه این دو قرآن‌پژوه در دنباله تعریفشان می‌نگارند: «کلفظ الأمة». اگر مراد اینان از وجوه، معانی لفظ مشترک بود، بایست در دنباله «کلفظ الأمة» معانی آن را نیز می‌آوردند، حال آنکه تنها به «لفظ» بودن «الأمة» در تعریف وجوه تصریح می‌کنند.

باری، تعریف این دو قرآن‌پژوه از وجوه، به سان ابن تیمیه، ظاهر در این است که وجوه در باور اینان، خود لفظ مشترک است، با این تفاوت که در نگاه‌های این دو، با شدت بیشتری از نوشته‌های ابن تیمیه، وجوه با لفظ مشترک تطبیق داده شده و این تعریف با نگاه‌های دانش وجوه و نظائر سازگار نیست؛ زیرا بدان‌سان که پیشتر گذشت، در نگاه‌های این دانش‌مانند وجوه و نظائر مقاتل وجوه برای معانی لفظ مشترک به کار گرفته شده است، نه خود لفظ مشترک.

نظائر در تعریف البرهان و الاتقان

تعریف نظائر در *البرهان* و *الاتقان*، چندان رسا نیست. همین باعث شده است تا برداشت‌های گوناگونی پیرامون آن پدید آید که در دنباله می‌آید. دلیل نارسایی این تعریف این است که مراد از «المتواطئة» در این تعریف روشن نیست.

برداشت نخست: دیدگاه نگارنده

به باور نگارنده، بهترین راه برای اینکه تعریف نظائر *البرهان* و *الاتقان* روشن شود، این است که دیده شود، تعریف نظائر در سه متنی که پیشتر، از تفسیر *سورة الاخلاص*، *الاکلیل* و *مختصر الصواعق المرسله* درباره نظائر آوردیم، چیست؛ زیرا در آن سه کتاب نیز همانند *البرهان* و *الاتقان*، در تعریف نظائر «المتواطئة» آورده شده، با این تفاوت که به آوردن «المتواطئة» بسنده نشده است. بدان‌سان که گذشت نظائر در آن سه کتاب، عبارت است از الفاظ هم‌معنا در قرآن. این روشن می‌کند که نظائر در تعریف *البرهان* و



الاتقان نیز چنین است. اما چرا نظائر در این دو کتاب به خود «متواطئه» تعریف نشده است، بلکه به مانند آن تعریف شده: «النظائر كالألفاظ المتواطئة»؟ پیش از پاسخ گویی به این پرسش یادآور می‌شویم که در دو کتاب پیش گفته ابن تیمیه نیز چنین نیست که نظائر به خود «متواطئه» تعریف شده باشد: «كما يقال الأسماء المتواطئة والمشتركة»، «النظائر في الأسماء المتواطئة»؛ حتی در همان دو کتاب، یکی نبودن آن‌ها گوشزد شده است: «... ويسمّيها أهل التفسير الوجوه والنظائر».

پاسخ این است که متواطئه نام دو یا چند لفظ هم معنا با یکدیگر است؛ چه این الفاظ در قرآن هم معنا باشند و چه در بیرون از آن. اما نظائر الفاظی هستند که در قرآن هم معنا باشند. این است که در البرهان و الاتقان، نظائر به مانند متواطئه تعریف شده، نه به خود آن.

گفتنی است که بر پایه برخی نسخه‌های البرهان، «ک» جزو متن پیش گفته (النظائر كالألفاظ المتواطئة) در این کتاب نیست (ر.ک: زرکشی، ۱۴۱۰: ۱۹۳/۱)؛ اما اگر «ک» نیز از قلم سیوطی و زرکشی نچکیده باشد، باز هم بدان معنا نیست که در باور این دو، همه واژگان متواطی، نظائر باشند؛ زیرا دلایل دیگری در البرهان و الاتقان هست که وجوه و نظائر، ویژه واژگان قرآنی است؛ همچون نمونه‌هایی که این دو کتاب، برای وجوه و نظائر آورده‌اند (ر.ک: زرکشی، ۱۴۱۰: ۱۹۳/۱-۲۰۱: سیوطی، ۱۴۲۶: ۱۰۳-۹۷۸/۳) و نیز نگاشته‌هایی که با نام نگاشته‌های وجوه و نظائر از آن یاد کرده‌اند (ر.ک: زرکشی، ۱۴۱۰: ۱۹۳/۱؛ سیوطی، ۱۴۲۶: ۳/۹۷۵) که همگی ویژه واژگان قرآنی است.

بر پایه این برداشت از تعریف نظائر - که برداشت برگزیده این جستار است - در نمونه‌ای که پیشتر در دنباله تعریف البرهان و الاتقان از البرهان آوردیم، «مهدون» در آیه ۱۵۷ بقره و «یهد» در آیه ۱۱ تغابن نظایر یکدیگرند؛ زیرا هر دو افزون بر همسانی در لفظ (هدی)، به یک معنا (استرجاع) در قرآن آمده‌اند.

برداشت دوم

ایروانی در مقاله «الوجوه و النظائر في القرآن الكريم...» برداشتی دیگر از تعریف نظائر در البرهان و الاتقان به دست می‌دهد:

بهشت، سه «الحسنی» را که به یک معنا (بهشت) هستند، نیز آورده است. به دیگر سخن، در کتاب مقاتل تنها لفظ مشترک مورد توجه نبوده است، بلکه لفظ متواطی یعنی الفاظ هم‌معنا- نیز آمده است. پس نویسندگان وجوه و نظائر، وجوه را یک نوع به‌شمار آورده‌اند و نظائر را نوعی دیگر.

اما بی‌گمان برداشت ایروانی از متن پیش، چونان برداشت یکی از مترجمان *الاتقان* بوده است که عبارت «وهم یدکرون فی تلك الكتب اللفظ الذی معناه واحد فی مواضع کثیرة» را در متن پیش چنین برگردان کرده است:
و حال آنکه در این کتاب‌ها، لفظی را که معنایش در جاهای بسیاری یکی است، ذکر می‌کنند (سیوطی، ۱۳۸۰: ۱/۴۷۸).

این برداشت از متن پیش، نه از نگاه ادبی استوار است و نه با *البرهان* و *الاتقان* سازگار. اینان «فی مواضع کثیرة» را درباره «وهم یدکرون فی تلك الكتب» دانسته‌اند، حال آنکه درباره «اللفظ الذی معناه واحد» است، همچنان که پس از آن آمده است، نه پس از «وهم یدکرون فی تلك». همچنین نمونه‌ای که ایروانی برای روشن کردن تعریف نظائر از دیدگاه زرکشی و سیوطی آورده -یعنی لفظ «الله»- نه در *البرهان* و *الاتقان* که در هیچ کتاب وجوه و نظائری نیامده است، با اینکه در این دو کتاب، در مجموع ده نمونه بدون بسامد برای وجوه و نظائر بیان شده است. باری در این دو کتاب، الفاظی آمده است که معنایشان در بسیاری از جاهای قرآن یکی است، همانند نمونه‌ای که پیشتر از *البرهان* بازآوردیم.

بر پایه همین لغزش در برداشت است که ایروانی به نقد تعریف نظائر *البرهان* و *الاتقان* می‌پردازد:

۱. زرکشی و سیوطی گفته‌اند که «لو کان كذلك لکان الکلمة فی الألفاظ المشتركة وهم یدکرون...» و این بدان معناست که نگاهشده‌های وجوه و نظائر، هم الفاظ با معانی گونه‌گون را آورده‌اند و هم الفاظی که این گونه نیستند [الفاظ با معنای یکسان در همه قرآن]؛^۱ حال آنکه در سه نگاهشده وجوه و نظائر (*الاشباه والنظائر* مقاتل؛

۱. چند عبارت افزوده‌شده بر ترجمه ایروانی در قلاب، بر پایه برداشت وی از متن سیوطی و زرکشی بوده است، نه بر پایه مراد این دو قرآن‌پژوه.

الوجوه والنظائر دامغانی؛ وجوه قرآن حبیش تفسیری) تنها الفاظ با چند معنا آورده شده و چیزی از آنچه زرکشی و سیوطی گفته‌اند [الفاظی که معنایشان در همه قرآن یکی است] در آنها نیامده است. حتی سیوطی که خود کتابش ویژه وجوه و نظائر است و بدان با نامش معتبرك الاقران فی مشترك القرآن آگاهی داده [الفاظی را که در همه قرآن معنایش یکی است، ندارد].

۲. هم نام کتاب مقاتل و هم نام کتاب دامغانی، عبارت «والنظائر» را [افزون بر «الوجوه»] دارد، در حالی که این دو ویژه الفاظ مشترک است و چیزی جز این در آن دو نیست. [یعنی الفاظی که در همه قرآن معنایشان یکی است، در آنها نیست].
 ۳. عبارت حاجی خلیفه در کشف الظنون هنگام آوردن کتاب ابن جوزی اشاره دارد که او از وجوه، معانی را قصد کرده است و از نظائر، الفاظ را (ایروانی، ۱۳۷۱: ش ۳۸/۱۰).

همه این نقدها همچنان که گفته شد، به دلیل برداشت نادرست از البرهان والاتقان بوده است و آنچه پیشتر برای نشان دادن نادرستی این برداشت گفته شد، برای نشان دادن نادرستی این نقدها بس است.^۱

برداشت سوم

برخی پژوهشیان «متواطی» را در تعریف زرکشی و سیوطی، به معنای «مترادف» دانسته‌اند. پژوهنده کتاب وجوه و نظائر مقاتل در این باره چنین نگاه کرده است:
 والنظائر كالألفاظ المتواطئة، التي تستعمل بمعنى واحد مثل جواد وکریم (مقاتل بن سلیمان، ۲۰۰۱: ۸۲، مقدمه محقق).

نویسنده التطور الدلالي پس از آوردن این گفته محقق پیش گفته، بر آن می‌افزاید:
 وهذا قريب من معنى الترادف في الدراسات اللغوية الحديثة (ابوعوده، ۱۴۱۵: ۳۸).

همچنین پژوهنده وجوه و نظائر ابوهلال عسکری چنین می‌نویسد:
 أما النظائر فتعرف بأنها الألفاظ المتواطئة أي الألفاظ المختلفة التي تعبر عن معنى

۱. ایروانی پس از این نقد، چنین می‌نگارد: «بدان‌سان که پیش از این [در نقد دوم] آوردیم، هم اشباه و نظائر مقاتل و هم وجوه و نظائر دامغانی، فراگیر عبارت «والنظائر» [نیز] هست. پس آیا این واژه به نادرست [در نام این دو کتاب] آمده یا این نگاه‌ها دو بخش داشته‌اند: بخشی برای وجوه و بخشی برای نظائر که بخش نخست به ما رسیده و بخش نظائرش نابود شده است؟ وی پس از دور شمردن این دو گمانه، چنین می‌نگارد: «پس مراد از وجوه معانی است و مراد از نظائر، الفاظ» (۱۳۷۱: ش ۳۸/۱۰).

واحد^۱ (ابوهلال عسکری، ۱۴۲۸: ۵، مقدمه محقق).

حتی در باور آیه‌الله معرفت، این مترادف «جمله‌های ترکیبی» را نیز شامل می‌شود؛ مانند: ﴿حَمَّ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ﴾ (بقره/ ۷)، ﴿وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ﴾ (بقره/ ۷)، ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾ (بقره/ ۱۰)، ﴿وَقَالُوا أَفَلَوْا نَبَأَ غُلَّتْ﴾ (بقره/ ۸۸)، ﴿صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ﴾ (توبه/ ۱۲۷)، ﴿أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ﴾ (کهف/ ۱۰۱)، ﴿طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ﴾ (محمد/ ۱۶)، ﴿أَزَاعَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ﴾ (صف/ ۵) و... که همه این تعابیر یک معنا را می‌رسانند: کج‌اندیشی، کج‌بینی و کج‌روی که با سرشت آدمی تناسبی ندارند^۲ (۱۳۸۱: ۳۲۶).

نقد برداشت سوم

از آنجا که این برداشت در کتاب *علوم قرآنی آیه‌الله معرفت* آمده و با نمونه‌های بسیار تأیید شده، در میان قرآن‌پژوهان ایرانی از روایی و روانی برخوردار است؛ اما سوگمنده، برداشتی نادرست و لغزش‌انگیز است. ۴ دلیل زیر، نمایشگر نادرستی این برداشت است:

۱. چه در *البرهان و الاثقان* و چه در بیرون از آن، هیچ‌گاه دیده یا شنیده نشده است که «متواطئة» به معنای «مترادف» آمده باشد، اما این واژه برای تعبیر از الفاظ هم‌معنا به کار می‌رود؛ همچنان که در تفسیر *سورة الاخلاص، الاکلیل و مختصر الصواعق المرسله* گذشت.

۲. در هیچ یک از نگاشته‌های وجوه و نظائر، واژگان مترادف نیامده است؛ نگاشته‌هایی مانند وجوه و نظائر مقاتل و دامغانی و *افراد ابن فارس*. حال آنکه زرکشی و سیوطی، از این نوشته‌ها در شمار نگاشته‌های وجوه و نظائر یاد می‌کنند (ر.ک: زرکشی، ۱۴۱۰: ۱۹۳/۱؛ سیوطی، ۱۴۲۶: ۹۷۵/۳) و همچنان که گذشت، به ظاهر این کتاب‌ها استناد

۱. بر نگارنده، خرده گرفته نشود که پژوهنده کتاب ابوهلال عسکری، در عبارت بالا، واژه «متواطئة» در تعریف سیوطی و زرکشی را معنا نکرده است، بلکه مطلق «متواطئة» را معنا کرده؛ زیرا از همان صفحه استناد داده شده در بالا به خوبی برمی‌آید که پژوهنده پیش‌گفته مراد زرکشی و سیوطی از «متواطئة» را نیز همان می‌داند که در عبارت بالا (الألفاظ المختلفة التي تعبر عن معنى واحد) آمد.

۲. گفتنی است که همه نمونه‌ها از خود نویسندگان پیش‌گفته است. بنابراین بر نگارنده خرده گرفته نشود که مراد این نویسندگان از مترادف، افزون بر هم‌معنایی، شامل هم‌لفظی هم می‌شود و برداشت آن‌ها از متواطئه در تعریف سیوطی و زرکشی همان است که نگارنده بیشتر گفت.

می‌کنند: «وهم یذکرون فی تلك الكتب اللفظ الذى معناه واحد فى مواضع كثيرة».

۳. در نمونه‌هایی که *الاتقان* و *البرهان* برای وجوه و نظائر آورده‌اند، هرگز واژگان مترادف نیامده است.

۴. پیش‌نیاز این برداشت از نظائر، باورمندی به مترادف در قرآن است، حال آنکه بسیاری از قرآن‌پژوهان همچون ابن تیمیه، به مترادف در قرآن باور ندارند:

فإن الترادف فى اللغة قليل وأما فى ألفاظ القرآن فإما نادر وإما معدوم (ابن تیمیه، مقدمه فى التفسیر، بی‌تا: ۸).

یکی دیگر از این قرآن‌پژوهان، ابن فارس است که زرکشی و سیوطی، از وی با نام یکی از نگارندگان وجوه و نظائر در آغاز بخش وجوه و نظائر *البرهان* و *الاتقان* یاد می‌کنند. وی نیز از نادرست‌انگاران مترادف در قرآن است (منجد، ۱۹۹۷: ۴۲).

اما اینکه این دیدگاه لغزش‌انگیز خوانده شد، بدین روست که به دلیل نمونه‌های بسیاری که آیه‌الله معرفت از قرآن و تفاسیرش در بخش وجوه و نظائر علوم قرآنی‌اش آورده، برانگیزنده باور خواننده می‌شود، حال آنکه این نمونه‌ها پیوندی با اصطلاح وجوه و نظائر - که به گفته خود آیه‌الله معرفت، بخشی از نگاشته‌های علوم قرآن مانند گونه‌سی و نهم *الاتقان* را ویژه خود کرده و مقاتل، به نام پیشگام آن زبانزد، و برجسته‌ترین کتاب در دسترس آن وجوه و نظائر تفلیسی است (معرفت، ۱۳۸۱: ۳۱۸-۳۱۹) - ندارد و واژه نظیر به معنای مترادف در تفاسیر به معنی لغوی‌اش به کار برده شده، نه برای تعبیر از اصطلاحی به نام نظائر و با ویژگی‌هایی که آیه‌الله معرفت برای آن برمی‌شمرد. وانگهی باورمندان این دیدگاه، آن را به نادرست به *الاتقان* و *البرهان* نسبت می‌دهند و این نیز موجب لغزش خواننده در باورپذیری این دیدگاه می‌شود.

واکاوی پیوند میان وجوه و نظائر و افراد

شاید برای خواننده این پرسش پدید آید که چرا زرکشی و سیوطی از کتاب *افراد* ابن فارس در شمار نگاشته‌های وجوه و نظائر یاد می‌کنند و در بخش وجوه و نظائر *البرهان* و *الاتقان* نمونه‌هایی از جستار *افراد* را می‌آورند. به سخن کوتاه، پیوند میان وجوه و نظائر با افراد چیست؟

پاسخ: به وجوه و نظائر قرآنی در نگاشته‌ها به دو شیوه آگاهی داده می‌شود. یکی به شیوه کتاب‌های وجوه و نظائر نگارندگانی مانند مقاتل؛ مانند نمونه‌ای که در پایین تعریف نخست از کتاب وی بازآوردیم، و دیگر به شیوه کتاب‌های افراد مانند *افراد ابن فارس* که پیوند میان وجوه و نظائر را با افراد روشن می‌کند؛ مانند این نمونه که *البرهان و الاتقان* از همین کتاب ابن فارس باز آورده‌اند:

كُلُّ مَا فِي الْقُرْآنِ مِنْ ذِكْرِ الْأَسْفِ فَمَعْنَاهُ الْحُزْنُ إِلَّا ﴿فَلَمَّا أَسْفُونَا﴾ [الزخرف / ۵۵] فَمَعْنَاهُ أَعْضُبُونَا (سیوطی، ۱۴۲۶: ۹۸۷/۳؛ زرکشی، ۱۴۱۰: ۱۹۵/۱).

در این شیوه، همچنان که از نمونه ذکر شده روشن است و بر خلاف شیوه پیشین، سخنی از وجوه و نظائر به میان نمی‌آید، اما این شیوه نیز شیوه‌ای برای نشان دادن وجوه و نظائر در قرآن است؛ زیرا همچنان که گذشت، نظائر در تعریف سیوطی و زرکشی عبارت است از الفاظ هم‌معنا در قرآن، و در این شیوه نیز لفظی که پس از عبارت «كُلُّ مَا فِي الْقُرْآنِ مِنْ ذِكْرِ الْأَسْفِ» می‌آید، از الفاظ هم‌معنا در قرآن یا همان نظائر آگاهی می‌دهد؛ همچنان که نمونه بالا برای خواننده روشن می‌کند که همه الفاظ «أَسْفِ» به کاررفته در قرآن، جز این لفظ در آیه ۵۵ سوره زخرف، هم‌معنا و بر این پایه، نظائرند.

پس از شناخت نظائر در شیوه دوم، به سخن درباره وجوه در این شیوه می‌پردازیم. داستان این است که هیچ یک از نمونه‌های *افراد ابن فارس* و *البرهان* و بیشتر نمونه‌های *الاتقان*، از الفاظ تک‌معنا در قرآن نیست؛ بلکه از الفاظ مشترک است و همان گونه که گفته شد، وجوه، لفظ مشترک است. برای نمونه، در مورد پیش گفته از *افراد ابن فارس*، لفظ «أَسْفِ» که مشترک در دو معنای «حزن» و «غضب» است، وجوه شمرده می‌شود.

تعریفی دیگر

این تعریف را - که به راستی نمی‌توان آن را تعریفی در دانش وجوه و نظائر به شمار آورد- ایروانی با نام سومین تعریف در کنار دو تعریف نگاشته شده در *البرهان* و *الاتقان*، از *مجمع البیان* برداشت کرده است:

۱. گفتنی است که این نمونه در *البرهان* با اندکی دگرگونی نسبت به *الاتقان* آمده است.

وهو ما يمكن ملاحظته في مجمع البيان للطبرسي حيث تردّد عبارة الوجوه والنظائر كثيراً ويقصد بالوجوه المعاني المختلفة ويقصد بالنظائر ما يسمّى بالمترادف كقوله «الجعل والخلق والإحداث نظائر». والذي أراه أنّ الطبرسي يقصد من قوله نظائر أنّ معانيها نظائر وليس ألفاظها (۱۳۷۱: ش ۳۸/۱۰-۳۹).

به باور وی، وجوه در دیدگاه طبرسی (د ۵۴۸ ق.) معانی گوناگون است و نظائر واژگان مترادف. وی همچنین گوشزد می‌کند که مراد طبرسی از نظائر، هم‌نظیری و همانندی در معانی است، نه الفاظ.

به باور نگارنده، برداشت این تعریف از مجمع‌البیان، از بنیاد نادرست است و هرگز نمی‌توان این تعریف را در کنار دیگر تعاریف وجوه و نظائر نهاد؛ زیرا به گفته خود ابروانی، مراد طبرسی از وجوه همان است که در تعریف ابن جوزی و زرکشی و سیوطی آمده است. همچنین برداشت تعریفی نو از نظائر در سنجش با تعریف سه قرآن‌پژوه پیش‌گفته، بر پایه رویه‌نگری روش طبرسی در مجمع‌البیان درست نمی‌نماید؛ زیرا به کارگیری واژه نظائر برای واژگان و عبارات و آیات همانند و مترادف، ویژه طبرسی نیست و پیش از وی نیز در نگاشته‌های تفسیری بسیار فراوان است؛ مانند این نمونه از التبیان شیخ طوسی (د ۴۶۰ ق.) که نزدیک به یک سده پیش از طبرسی می‌زیسته است: «الاستکبار والتکبر، والتعظم والتجبر نظائر» (طوسی، بی‌تا: ۱۴۹/۱).

حتی ابن جوزی که نظائر را به واژگان هم‌لفظ و غیر هم‌معنا تعریف کرده است، در تفسیرش نظائر را برای واژگان و عبارات و آیات همانند به کار می‌بندد: «فَيُبَيِّنُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ» و نظیره «إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (۱۴۲۲: ۹۹/۲).

بر اساس آنچه گذشت، در این نمونه‌ها و مانند آن، طبرسی همانند دیگران، نظائر را به معنای لغوی‌اش درباره معنانشناسی واژگان به کار برده است (الركوع والانحناء والانخفاض نظائر في اللغة) نه برای تعبیر از اصطلاحی در دانش وجوه و نظائر.

شایان ذکر است که ابروانی، این دیدگاه را از مجمع‌البیان گمانه‌زنی کرده است: «وهو ما يمكن ملاحظته في مجمع البيان»، اما شگفت آنکه دیگر نویسندگان، این منظر را به مثابه دیدگاه قطعی مجمع‌البیان، از ایشان بازگو کرده‌اند (ر.ک: رستمی و حاجی‌آبادی، ۱۳۸۹: ش ۱۳/۱۵۱).

نتیجه‌گیری

دست کم پنج دیدگاه گونه‌گون درباره چستی نظائر از دیدگاه قرآن‌پژوهان برشمردنی است. یکی از این دیدگاه‌ها، تعریف ابن جوزی است. دیدگاه دیگر درباره چستی نظائر، تعریف سیوطی و همگنانش از نظائر است؛ تعریفی که سه برداشت از آن می‌توان به دست داد و هر برداشت، دیدگاهی جداگانه را پدید آورده است. پنجمین دیدگاه، دریافتی است که برخی از ظاهر مجمع‌البیان داشته‌اند. در این جستار نشان داده شد که دیدگاه درست در تعریف نظائر، بر پایه ظواهر نگاشته‌های این دانش، از آن سیوطی و همگنان وی است. این تعریف با برداشتی که نگارنده از آن به دست داده، چنین است: «کلمات هم‌لفظ و هم‌معنا در قرآن» یا به سخن کوتاه‌تر: «الفاظ هم‌معنا در قرآن». یعنی در نظائر، هم همسانی در لفظ است و هم همسانی در معنا. البته مراد از همسانی در لفظ تنها همسانی در ریشه لفظ است.

درباره تعریف وجوه، دو دیدگاه هست. در دیدگاه ابن جوزی، مراد از وجوه معانی قرآنی یک لفظ است و در دیدگاه سیوطی و همگنانش، وجوه خود این لفظ است. البته وجوه در نگاشته‌های وجوه و نظائر مانند کتاب مقاتل همان است که در تعریف ابن جوزی آمده است. گویا خاستگاه تعریف سیوطی و موافقان وی، تطبیق نادرست وجوه و نظائر، با الفاظ مشترک و متواطی بوده است.

کتاب شناسی

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، *الاکلیل فی المتشابه والتأویل*، تعلیق محمد الشیمی شحاته، اسکندریه، دار الایمان للطبع و النشر و التوزیع، بی تا.
۲. همو، *الصفیة*، تحقیق محمد رشاد سالم، چاپ دوم، مصر، مکتبه ابن تیمیه، ۱۴۰۶ ق.
۳. همو، *رسالة فی تفسیر سورة الاخلاص*، بی جا، بی نا، بی تا.
۴. همو، *مقدمة فی التفسیر*، بی جا، بی نا، بی تا.
۵. ابن جوزی، عبدالرحمان بن علی، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۲۲ ق.
۶. همو، *نزهة الاعین النواظر فی علم الوجوه والنظائر*، تحقیق محمد عبدالکریم کاظم الراضی، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۴ ق.
۷. ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر، *مختصر الصواعق المرسله علی الجهمیه والمعطله*، تلخیص محمد بن محمد الموصلی، تحقیق سید ابراهیم، قاهره، دار الحدیث، ۱۴۲۲ ق.
۸. ابو عوده، عوده خلیل، *التطور الدلالی بین اللغة الشعر الجاهلی و لغة القرآن الکریم*، زرقاء (اردن)، مکتبه المنار، ۱۴۱۵ ق.
۹. ابو هلال عسکری، حسن بن عبدالله، *الوجوه والنظائر لابی هلال العسکری*، تحقیق و تعلیق محمد عثمان، قاهره، مکتبه الثقافة الدینیة، ۱۴۲۸ ق.
۱۰. ایروانی، مرتضی، «الوجوه والنظائر فی القرآن الکریم و کتاب مقاتل بن سلیمان»، *رسالة القرآن*، شماره ۱۰، مهر ۱۳۷۱ ش.
۱۱. تیمی، یحیی بن سلام، *التصاريف: تفسیر القرآن ممّا اشتبهت أسماءه و تصرّفت معانیه*، مقدمه و تحقیق هند شلبی، تونس، الشركة التونسية للتوزیع، ۱۹۷۹ م.
۱۲. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، *کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون*، بغداد، مکتبه المثنی، ۱۹۴۱ م.
۱۳. حکیم ترمذی، محمد بن علی، *تحصیل نظائر القرآن*، تحقیق و ضبط حسنی نصر زیدان، قاهره، مطبعة السعادة، ۱۳۸۹ ق.
۱۴. حیری نیشابوری، اسماعیل بن احمد، *وجوه القرآن الکریم*، تحقیق فاطمة یوسف الخیمی، دمشق - داریا، دار السقاء، ۱۹۹۶ م.
۱۵. رستمی، محمد حسن و حاجی آبادی علی رضا، «تأثیر وجوه و نظائر در ترجمه های معاصر فارسی (با تکیه بر واژه فتنه)»، *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، شماره ۱۳، بهار و تابستان ۱۳۸۹ ش.
۱۶. زرکشی، محمد بن بهادر، *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق یوسف عبدالرحمن المرعشلی، جمال حمدی الذهبی، ابراهیم عبدالله الکریدی، چاپ دوم، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۰ ق. و تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر، دار احیاء الکتب العربیة عیسی البابی الحلبي و شرکاته، ۱۳۷۶ ق.
۱۷. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، *الاتقان فی علوم القرآن*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بی جا، منشورات الرضی - بیدار، ۱۴۲۶ ق. و ترجمه مهدی حائری قزوینی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۰ ش.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق احمد قیصر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۹. طیار، مساعد بن سلیمان، *التفسیر اللغوی للقرآن الکریم*، عربستان، دار ابن جوزی، ۱۴۲۲ ق.
۲۰. معرفت، محمد هادی، *علوم قرآنی*، قم، التمهید، ۱۳۸۱ ش.
۲۱. مقاتل بن سلیمان، *الاشباه والنظائر فی القرآن الکریم*، تحقیق عبدالله شحاته، قاهره، دار غریب، ۲۰۰۱ م.

۲۲. همو، الوجوه والنظائر في القرآن العظيم، تحقيق حاتم صالح الضامن، دبي، مركز جمعة الماجد للثقافة و التراث، ۱۴۲۷ ق.
۲۳. منجد، محمد نورالدين، الترادف في القرآن الكريم بين النظرية والتطبيق، دمشق، دار الفكر، ۱۹۹۷ م.
۲۴. نجارزادگان، فتح الله، «كاوشی در شناخت کهن ترین اثر در فن وجوه و نظائر قرآن»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۷۹، پاییز ۱۳۸۵ ش.